

نمای نزدیک

دیداروزیرارشادبامسعودکیمیایی

● گروه هنر: سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در ادامه دیدارهای نوروزی خود با هنرمندان، به دیدار مسعود کیمیایی، کارگردان مطرح سینمای ایران، رفت. سیدعباس صالحی عصر شنبه، ۱۸ فروردین، برای تبریک سال نو به دیدار مسعود کیمیایی رفت. در این دیدار، صالحی ضمن اطلاع از آخرین وضعیت جسمانی کیمیایی بعد از جراحی پزشکی، برای او آرزوی سلامتی کرد. صالحی ضمن بیان اینکه «آقای کیمیایی در تاریخ سینمای ایران نقش مؤثر و جایگاه مشخص و شناخته‌شده‌ای دارند»، افزود: «خوشحالم که شما را در سلامت و بالنگیزه برای ادامه کار در حوزه سینما می‌بینم». همچنین در این دیدار مسعود کیمیایی با ابراز خرسندی از میزبانی صالحی به بیان خاطراتی از چند دهه حضور خود در عرصه سینما و همچنین فعالیت‌هایش در سازمان صداوسیما در اوایل انقلاب پرداخت. او در پاسخ به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره آخرین فعالیت‌های خود در حوزه ادبیات هم گفت: «مان تازه‌ام را پیش می‌برم، اما هنوز برای آن اسمی انتخاب نکرده‌ام، ولی در حدود صد صفحه از آن را نوشته و امیدوارم در آینده نزدیک بتوانم کار را تمام کرده و تحویل ناشر بدهم». مسعود کیمیایی تاکنون حدود ۳۰ فیلم را کارگردانی کرده است. فیلم «قاتل اهلی» آخرین ساخته اوست که در سال ۹۶ روی پرده سینماها به نمایش درآمد.



یادبود

بایادابراهیم جعفری،نقاش، شاعر ونوازنده در سوگ نقاش، شعری باید سرود

ایلیا آل‌خمیس

● پاییز ۷۸ ساعت چهار عصر بود که دیدمش و مهرش بر دلم نشست و مهم بر دلش. با کیف قهوه‌ای چرمی‌اش و آن موهای جوگندمی پیرشانش در حیاط دانشکده هنر تهران. شعری برایش خواندم از تجربه‌های خام و شعری برایم سرود از تجربه‌های نابش.

استاد محمدابراهیم جعفری شاعری نقاش است. نقاش احساسات عمیق روح انسانی، بر بوم‌های خاکستری روزگار ما که امروز من در مقام شاگرد، ناتوان از نقد هنری آثارش هستم؛ اما به خودم می‌گویم شعری باید سرود، شعری برای زلالی روحش، شعری برای شور وصف‌ناپذیر در جانش که مانند ضاربهاگند می‌آید. است. دیدارش هیجان بود و تجربه زستی وصف‌ناشدنی که تنها در اسطوره‌ها می‌توان یافت. برایش شعری باید سرود از جنس و بافت ساعت پنج عصر لورکا برای ایگناسیو. با این تفاوت که ساعت چهار بود بر همه ساعت‌ها که باد با خود پرده‌های عشق را به هر سوی و چه موش چوب‌برده عصری بود که ناقوس صدایت عشق را فریاد کرد و شعر را؛ و زلالی چشمانت رودی شد از شور زندگی بر رگان قلمب. ... ابراهیم عزیزم برای تو شعری باید نوشت از جنس هاگل‌ها به امتداد درختان بادام تلخ که رد قلم‌مویت، فریاد خاطره‌هاست. گریه‌ای بر یاد‌ها. از مکاتب و انتزاع باید گذشت و برای دوباره یافتن به شعر پناه باید برد؛ چراکه چشمانت شعر بود و ذهنت شعر و کلامت شعر.

سادگی در رفتار، سادگی در بوم‌هایت، نهایت زیبایی است و آواز، پرواز پرندگان بر خانه‌های روستایی. ابراهیم عزیز! یک ماه است که بی‌تاب تو هستم. یک ماه است که مدام زنگ می‌زنم و زنگ می‌زنم؛ و صدای همسر مهربانی که: استاد ناخوش است و اکنون که شنیدم در بستری، آرام خفته‌ای، آرام گرفته‌ای و من حیرانم؛ چراکه تو را آرام و قراری نیست. چراکه تو سراسر شوری، سراسر هیجان و من اشک در چشمانم که برای نقاش معاصر نوگر، از تکنیک و بوم و رنگ هیچ نباید گفت. تنها برایش شعری باید سرود؛ شعری که سراسر شور است، شعری پر از خاکستری‌ها، شعری از جنس ساعت چهار عصر، چراکه ساعت چهار بود بر همه ساعت‌ها که مه‌رت بر دلم نشست و مهم بر دلت... .

مرگ باشکوه تیشمش اینجا خیره به ساعت مچی‌اش در انتظار آخرین لرزش ثانیه‌شمار گفلش را می‌خارد می‌دادم چیزی باید نوشت سنگینی غقره‌های سنگی زمان بر پیگرم در خاکستری ثانیه‌ها نگاهم خیره به سپیدی آسمان و نفیس‌هایم خسته به تیش افتاده از فریادی که استخوان‌هایم را می‌لیسد چیزی باید نوشت چند ساعت قبل از مرگ که ریشه آخر قلم آخرین ریشه دست پیرمردی است سپیدموی... .

گروه هنر؛ قبل از شروع گفت‌وگو وضعیت مشخص می‌شود؛ «لطفا سؤال شخصی نپرسید». این را کاترینا بایوناس، مدیر برنامه‌های پنه‌لوپه کروز، می‌گوید. عجیب است! چطور می‌شود از بازیگری که سال ۲۰۱۴ از سوی مجله «اسکیره» به‌عنوان جذاب‌ترین هنرپیشه دنیا برگزیده شده، سؤال شخصی نپرسید؟ چطور می‌شود درباره خاویر باردِم، همسر پنه‌لوپه که با هم یکی از عاشقانه‌ترین زوج‌های هنری دنیا را تشکیل داده‌اند، نپرسید؟ اصلا چه شده که پنه‌لوپه کروز این شرط را برای خبرنگاران مختلف می‌گذارد که در گفت‌وگوها از او سؤال شخصی نپرسند؟ زندگی برای این هنرپیشه لاتین در سن ۴۳ سالگی متفاوت شده است؛ او حتی از دنیای هالیوود هم فاصله گرفته و نزدیک مرزهای خداحافظی از دنیای سینما و دور از فرش قرمز معروف سینمای آمریکا، تصمیم به اداره زندگی‌اش گرفته است. پنه‌لوپه حالا فقط فیلم‌هایی را بازی می‌کند که قلبش به او دستور می‌دهد و حاضر نیست هر سناریویی را بپذیرد. با همین سخت‌گیری‌ها بوده که در نقش دوناتلا ورساچه بازی کرده است؛ در سریال «داستان جنایی آمریکایی» که از ژانویه اسمال سری جدیدش به نمایش درآمده است. او با وسواس زیادی بازی در فیلم «پابلو دوست‌داشتنی» (اسکوبار) را پذیرفته و کنار خاویر باردِم بازی کرده است؛ فیلمی که روایتگر زندگی پابلو اسکوبار است (باردِم در آن فیلم نقش مافیایی را بازی می‌کند و پنه‌لوپه هم نقش خبرنگاری را ایفا می‌کند که عاشق او می‌شود). سرانجام هم که پنه‌لوپه تصمیم گرفت در آخرین فیلم سینمایی‌اش در «تودوس لو ساین» (همه می‌دانند) اثر تازه اصغر فرهادی، کارگردان مستعد ایرانی که فیلم خاطره‌انگیز «جدایی...» را ساخته است، کار کند؛ فیلمی که او دوباره کنار خاویر باردِم بازی می‌کند. «نوع زندگی امروزی‌ام باعث شده بیش از گذشته به نقش‌هایی که قرار است بازی کنم، فکر کنم. وقتی آدم بداند بعد از فیلم‌برداری و شب که به خانه می‌رسد زندگی آرام و بانباتی انتظارش را می‌کشد، می‌تواند با فراغ

بال بیشتری در نقش‌هایش فرو برود». پنه‌لوپه حرف‌هایش را با این جملات شروع می‌کند و در ادامه می‌گوید: «زمانی فکر می‌کردم باید از تجربیات شخصی‌ای که به دست می‌آورم در نقش‌هایی که بازی می‌کنم، استفاده کنم. این‌طوری همه‌چیز را با هم قاطی می‌کردم. حالا اما برای خودم دهم‌جز تعیین کرده‌ام؛ یک طرف دنیای خیالی و فیلم است و طرف دیگر واقعیت. وقتی سر فیلم‌برداری هستم تمام توانم را به کار می‌گیرم ولی به‌محض اینکه کار

گروه هنر؛ قبل از شروع گفت‌وگو وضعیت مشخص می‌شود؛ «لطفا سؤال شخصی نپرسید». این را کاترینا بایوناس، مدیر برنامه‌های پنه‌لوپه کروز، می‌گوید. عجیب است! چطور می‌شود از بازیگری که سال ۲۰۱۴ از سوی مجله «اسکیره» به‌عنوان جذاب‌ترین هنرپیشه دنیا برگزیده شده، سؤال شخصی نپرسید؟ چطور می‌شود درباره خاویر باردِم، همسر پنه‌لوپه که با هم یکی از عاشقانه‌ترین زوج‌های هنری دنیا را تشکیل داده‌اند، نپرسید؟ اصلا چه شده که پنه‌لوپه کروز این شرط را برای خبرنگاران مختلف می‌گذارد که در گفت‌وگوها از او سؤال شخصی نپرسند؟ زندگی برای این هنرپیشه لاتین در سن ۴۳ سالگی متفاوت شده است؛ او حتی از دنیای هالیوود هم فاصله گرفته و نزدیک مرزهای خداحافظی از دنیای سینما و دور از فرش قرمز معروف سینمای آمریکا، تصمیم به اداره زندگی‌اش گرفته است. پنه‌لوپه حالا فقط فیلم‌هایی را بازی می‌کند که قلبش به او دستور می‌دهد و حاضر نیست هر سناریویی را بپذیرد. با همین سخت‌گیری‌ها بوده که در نقش دوناتلا ورساچه بازی کرده است؛ در سریال «داستان جنایی آمریکایی» که از ژانویه اسمال سری جدیدش به نمایش درآمده است. او با وسواس زیادی بازی در فیلم «پابلو دوست‌داشتنی» (اسکوبار) را پذیرفته و کنار خاویر باردِم بازی کرده است؛ فیلمی که روایتگر زندگی پابلو اسکوبار است (باردِم در آن فیلم نقش مافیایی را بازی می‌کند و پنه‌لوپه هم نقش خبرنگاری را ایفا می‌کند که عاشق او می‌شود). سرانجام هم که پنه‌لوپه تصمیم گرفت در آخرین فیلم سینمایی‌اش در «تودوس لو ساین» (همه می‌دانند) اثر تازه اصغر فرهادی، کارگردان مستعد ایرانی که فیلم خاطره‌انگیز «جدایی...» را ساخته است، کار کند؛ فیلمی که او دوباره کنار خاویر باردِم بازی می‌کند. «نوع زندگی امروزی‌ام باعث شده بیش از گذشته به نقش‌هایی که قرار است بازی کنم، فکر کنم. وقتی آدم بداند بعد از فیلم‌برداری و شب که به خانه می‌رسد زندگی آرام و بانباتی انتظارش را می‌کشد، می‌تواند با فراغ

بال بیشتری در نقش‌هایش فرو برود». پنه‌لوپه حرف‌هایش را با این جملات شروع می‌کند و در ادامه می‌گوید: «زمانی فکر می‌کردم باید از تجربیات شخصی‌ای که به دست می‌آورم در نقش‌هایی که بازی می‌کنم، استفاده کنم. این‌طوری همه‌چیز را با هم قاطی می‌کردم. حالا اما برای خودم دهم‌جز تعیین کرده‌ام؛ یک طرف دنیای خیالی و فیلم است و طرف دیگر واقعیت. وقتی سر فیلم‌برداری هستم تمام توانم را به کار می‌گیرم ولی به‌محض اینکه کار

بازی در فیلم «پابلو دوست‌داشتنی» (اسکوبار) را پذیرفته و کنار خاویر باردِم بازی کرده است؛ فیلمی که روایتگر زندگی پابلو اسکوبار است (باردِم در آن فیلم نقش مافیایی را بازی می‌کند و پنه‌لوپه هم نقش خبرنگاری را ایفا می‌کند که عاشق او می‌شود). سرانجام هم که پنه‌لوپه تصمیم گرفت در آخرین فیلم سینمایی‌اش در «تودوس لو ساین» (همه می‌دانند) اثر تازه اصغر فرهادی، کارگردان مستعد ایرانی که فیلم خاطره‌انگیز «جدایی...» را ساخته است، کار کند؛ فیلمی که او دوباره کنار خاویر باردِم بازی می‌کند. «نوع زندگی امروزی‌ام باعث شده بیش از گذشته به نقش‌هایی که قرار است بازی کنم، فکر کنم. وقتی آدم بداند بعد از فیلم‌برداری و شب که به خانه می‌رسد زندگی آرام و بانباتی انتظارش را می‌کشد، می‌تواند با فراغ

گفت‌وگو با پنه‌لوپه کروز



تصویر: Getty

عبور کنیم، کار مهمی کرده‌ایم. «پابلو دوست‌داشتنی» تنها فیلم پنه‌لوپه با باردِم نیست؛ این دو در فیلم «همه می‌دانند» اصغر فرهادی هم دوباره کنار هم قرار گرفته‌اند. طوری که انگار دیگر برای پنه‌لوپه بازی‌کردن کنار خاویر راحت‌تر شده است. «راستش را بخواهید نمی‌توانم بگویم بازی‌کردن کنار خاویر ساده‌تر یا سخت‌تر از بازی‌کردن کنار بقیه هنرپیشه‌هاست. برای من فرقی نمی‌کند. زمان فیلم‌برداری همان اضطراب و نگرانی همیشگی را دارم. درست مثل این است که می‌خواهم اولین فیلم سینمایی‌ام را بازی کنم. وقتی آدم سراغ این شغل می‌آید، مدام با چیزهای جدید روبه‌رو می‌شود. به‌رحال همین قدر که این حرفه می‌تواند تعادل را به هم بریزد، می‌تواند مهیج هم باشد».

پنه‌لوپه بااین‌حال هنوز هم صحنه‌هایی را بازی می‌کند که آدم را نگران سلامتی‌اش می‌کند؛ در همین فیلم «همه می‌دانند» اصغر فرهادی، کار به جایی می‌کشد که مجبور می‌شوند برای پنه‌لوپه آمبولانس خبر کنند؛ چون او در آستانه بیهوش‌شدن بود. خودش نمی‌خواهد زیاد به این موضوع پردازد؛ ولی برای کارش دلیل مشخصی دارد: «اصغر انسان فوق‌العاده‌ای است. آدم دلش می‌خواهد دل‌و‌جانش را برای او بگذارد. بعضی وقت‌ها حتی از دل‌و‌جان هم بیشتر...».

وودی آلن که در «ویکی کریستانا بارسلونا» با پنه‌لوپه کار کرده، درباره‌اش می‌گوید: «منی‌توانم از روبه‌رو به آن نگاه کنم؛ چون بسیار شکننده است».

پس‌رو آلمودار که پنه‌لوپه او را «عمو پدرو» خطاب

هنر

می‌کند، هم درباره این هنرپیشه می‌گوید: «پنه‌لوپه آدمی بسیار احساس‌اسی است. او خوش‌شانس است که شغلی را برگزیده که می‌تواند صحنه‌های بسیار بدیعی را برای یک شخصیت عادی به وجود بیاورد. اگر نخواهیم بگویم بیش از اندازه رنج می‌کشد، باید به خاطر همین احساسات زیاد و شکننده‌بودنش است که تصمیم گرفته به کشور محل تولدش برگردد؟ «اسپانیا را دوست دارم. مادرید را دوست دارم. در خیابان مردم خیلی خوش‌رو و خون‌گرم هستند. در لس‌آنجلس وقتی مجبور می‌شوی همه مسیر را با ماشین بروی، بین تو و شخصیت‌ها فاصله زیادی می‌افتد». او برای اصرار بازی‌کردن در شهر مادرید با اسپانیا دلایل خاصی دارد. احتمالا به خاطر همین دلایل است که اصغر فرهادی هم آخرین اثرش را در اسپانیا فیلم‌برداری کرده تا این هنرپیشه را در فیلم داشته باشد. پنه‌لوپه نیاز زیادی دارد تا کنار انکارنا، مادر و الگوی زندگی‌اش باشد؛ زنی قوی و خودساخته که در یکی از محله‌های مادرید آرایشگاه و سالن زیبایی دارد. دیگر دلیلی که پنه‌لوپه را وابسته به مادرید کرده، حضور خواهرش مونیکا است؛ اما این هنرپیشه می‌گوید دلایل دیگری هم دارد: «به خاطر دوستانم هم هست. من ارتباطم را با دوستان ۱۴سالگی‌ام هنوز حفظ کرده‌ام». بازگشت به اسپانیا برای او شبیه به بازگشت به اصل خویش است؛ درست مثل اینکه یک جنگجو پس از مدت‌ها ماجراجویی فرصتی برای استراحت‌کردن به دست می‌آورد. پنه‌لوپه اتفاقا خیلی زود و در سن ۱۶سالگی کارش را با بازی در تلوزیون و سینمای اسپانیا شروع کرد. اوایل دهه ۲۰۰۰ بود که او راهی هالیوود و تبدیل به یک ستاره بین‌المللی شد. او در فیلم‌های زیادی که با بوده‌جهای هنگفتی ساخته می‌شدند، بازی کرد تا اینکه داستان عاشقانه‌اش با تام کروز به وجود آمد؛ بااین‌حال عشقش به اسپانیا برای او بالاتر از بقیه عشق‌هایش بود و این آلمودار بود که پنه‌لوپه را «نجات» داد. پدرو برای بازی در فیلم «بازگشت» که سال ۲۰۰۶ اکران شد، پنه‌لوپه را دوباره احیا کرد. سال ۲۰۰۹، وودی آلن او را در فیلم «ویکی کریستانا بارسلونا»، اسپانیایی‌ترین فیلم این کارگردان مشهور، بازی داد که برایش اسکار بهترین نقش دوم را به همراه داشت. چه خوش‌بمن بود اسپانیا؛ در زمان فیلم‌برداری او با خاویر باردِم آشنا شد که سال ۲۰۱۰ با هم ازدواج کردند. چرخه با تولد فرزندان این دو کامل شد تا ارتباط پنه‌لوپه با کشور، خانواده و اصالتش استحکام بیشتری داشته باشد.

منبع: مجله «اِل»

«مالی سوییینی» قرار است با طراحی متفاوت، از هفته اول اردیبهشت در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه برود. محمد قدس به‌عنوان تهیه‌کننده «مالی سوییینی» حضور دارد و بازیگران این اثر نیز به‌زودی معرفی می‌شوند.

«مالی سوییینی» روایتگر زندگی زنی نابیناست که در پی تلاش‌ها و اصرارهای همسرش، چشمانش را عمل می‌کند و قدم در دنیای بینایی می‌گذارد و ...

مرتضی میرمنتظمی تاکنون آثار موفق‌ی مانند «p۲»، «پنج ثانیه برف»، «ابرها»، «بکت» و «فرکانس» را به صحنه برده است.

هدیه اسرارآمیز در کانون

نمایش «هدیه اسرارآمیز»، جدیدترین اثر نمایشی میثم یوسفی، ویژه کودکان در مرکز تئاتر کانون روی صحنه می‌رود. میثم یوسفی، بازیگر و کارگردان فعال تئاتر، در جدیدترین اثر نمایشی خود «هدیه اسرارآمیز» را بر اساس رمان «دوازده ماه سال» نوشته ساموئل مارشاک، برای کودکان و نوجوانان در مرکز تئاتر کانون پرورش فکری روی صحنه می‌رد.

در این نمایش عروسکی و شاد، مریم عاشوری، علی باروتی، عاطفه بحر العلوم طباطبائی، مریم تهرانی، هدیه حاج‌طاهری و هنیه حسینی ایفای نقش می‌کنند. همچنین در این اثر علی پاکدست و مریم اقبالی به‌عنوان طراح و سازنده عروسک، سینا ییلاقی یکی طراح صحنه، رامین کهن آهنگساز، آزاده فرهنگیان شاعر و محمدرضا شامولوفر به‌عنوان طراح نور با یوسفی همکاری کرده‌اند.

نمایش عروسکی «هدیه اسرارآمیز» با کارگردانی میثم یوسفی از ۲۶ فروردین هر روز ساعت ۱۸:۳۰ در مرکز تولید تئاتر کانون پرورش فکری کودکان روی صحنه می‌رود.

خنکای ختم‌خاطره

مریم بوبانی به «خنکای ختم‌خاطره» نوشته حمیدرضا آذرنگ پیوست.

با پیوستن مریم بوبانی بازیگران نمایش «خنکای ختم‌خاطره» نوشته حمیدرضا آذرنگ و به کارگردانی حامد ادوای کامل شد.

در این نمایش پُر پرسوناژ، علاوه بر مریم بوبانی، عماد محمدی، مرجان خاکساری، نیما انصافیان، محمد اصغری، سهیل عدی، مرضیه موسوی، مونا سهراب‌حقیقت، محمد شهبازتهرانی، شهاب عباسیان، امین موحدی‌پور، بهار ریاحی، محمدرضا ایمانیان و منصور نصیری (به ترتیب ورود به صحنه) به ایفای نقش می‌پردازند. نمایش «خنکای ختم‌خاطره» که جدیدترین اثر گروه تئاتر کره است، پیش‌تر در ششمین جشنواره تئاتر شهر موفق به دریافت تندیس بهترین طراحی لباس، بهترین بازیگری زن و مرد و کسب عنوان نمایش برگزیده جشنواره شد. همچنین نمایش‌نامه این اثر نیز به‌عنوان برترین متن نمایشی بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر فجر در سال ۸۸ معرفی شده است.

این نمایش از ۱۷ اردیبهشت ساعت ۲۱ در تالار حافظ به صحنه می‌رود و پیش‌فروش آن نیز به‌زودی در سایت تیوال آغاز خواهد شد.

زیر آسمان فیروزهای

یورای هرتز، کارگردان سینمای وحشت، در گذشت

● یورای هرتز، کارگردان شناخته‌شده سینمای وحشت، روز شنبه، هشت آوریل، در ۸۳ سالگی درگذشت. هرتز که زاده شهری در اسلواکی کنونی بود، در اواخر دهه ۵۰ به پراگ نقل‌مکان کرد. وی بیشتر برای فیلم «مرده‌سوز» محصول سال ۱۹۶۹ سینمای چکسلواکی شناخته می‌شود.

ادامه از صفحه ۹

سالانه‌ای که باید استمرار داشته باشد

سمانه‌ندی‌نژاد کارگردان «لیما»

۱. این سؤال دو بُعد دارد؛ ابتدا اینکه بینارشته‌ای یا بهتر بگوییم ایده اجرایی حمید پورآذری به محصولی فراتر از چهار تولید و چهار اجرا برسد و آن محصول «فضای گفت‌وگو» بود؛ مسئله‌ای که خانواده تئاتر نیاز مرم به آن دارد؛ دیالوگ برقرارکردن در بینارشته‌ای منحصر به سه هنرمند یا تئاتر، موسیقی و تجسمی نبود، بلکه ضلع گمشده‌ای به نام مخاطب هم توانست مشارکت در گفت‌وگو داشته باشد؛ تماشاگر می‌توانست نظیرش را بگوید و حتی می‌توانست در روند نمایش مؤثر باشد. بعد دیگر آن است که بینارشته‌ای می‌تواند منحصر به فضایی با تعاریف سالان تئاتر نباشد و چارچوب‌ها را پیش تعیین شده برهم شکند که به عقیده من می‌تواند موجب شگوفایی آن شود.

۲. برای من هر کار جدیدی مصادف با یک تجربه جدید خواهد بود. در لیما سعی کردم هرآنچه در کارهای دیگرم انجام دادم انجام دهم و از منظر و شکل دیگری به آن نگاه کنم...

تجربه این همکاری هم در مرتبه اول آشنایی با ماکان اشکوری و گلرخ نفیسی بود که درواقع این تجربه ما را بر آن داشت که در فرضی کوتاه، هم با هم آشنا بشویم، هم سلیاق و مشترکات هم را بشناسیم و هم در نهایت آنها را به اشتراک بگذاریم.

۳. یکی از ویژگی‌های بازار هنر تئاتر حضور موسیقی و هنرهای تجسمی به‌عنوان مکمل‌های تأثیرگذار است. بنابراین کنار هم قرارگرفتن سه فرد از این سه حوزه در وهله نخست امری طبیعی است، اما آنچه این پروژه را متمایز می‌کند آن است که این سه متخصص نه به انتخاب خود، بلکه بر اساس معیارهای برگزاکرکننده گروه‌آمده‌اند و شاید در اینجا در نگاه اول کار کمی سخت خواهد شد، اما لیما تجربه دیگری را به‌همراه داشت. ما ابتدا با گفت‌وگو به شناسایی نقاط مشترک خود دست یافتیم سپس به طرح موضوعات مختلف پرداختیم که نتیجه آن یک ایده بود. از این بخش به‌بعد است که کار اصلی کارگردان آغاز می‌شود، زیرا او باید همه‌چیز را کنار یکدیگر برای تولید یک اثر قرار دهد.

حضور افراد شاخص هر بخش جزء مزایای این پروژه بود؛ به‌طورمثال ماکان در موسیقی فردی خاص و منحصربه‌فرد است همچنین گلرخ نفیسی یکی از بهترین‌های حوزه کار خود است.

۴. مسلماً هر خداداد نو و متفاوتی، هم در درون خود ایرادهایی دارد و هم مورد نقد واقع می‌شود، بنابراین اینکه فکر کنیم این رویداد عاری از خطا بوده اشتباه است. به نظر من بعد از تمام‌شدن این دوره با برگزاری جلساتی که شامل شرکت‌کننده‌های قبل بوده می‌شود که سابت آسیب‌شناسی شود و در جهت کامل‌شدن در دوره‌های بعد قدم بردارد. چون به‌هرحال این پدیده برای آید خود ما هم تازه بود؛ شناختن ایرادها و اشکالات اساسی و تکنیک آنها از غر و بهانه نیاز به فکر بیشتری دارد.

احمد سنگی

کارگردان اجرای «بال پنجم»

۱. منتفعش این است که وقت‌ی هنرمندان رشته‌های مختلف با هم کار کنند اجرای بینارشته‌ای شکل می‌گیرد که می‌تواند به غنای بیشتر هنرهای اجرایی در ایران کمک کند و مخاطب می‌تواند دایره وسیع‌تری از آثار را ببیند.
۲. هرکس در هر زمینه‌ای که کار کند، پروژه‌ای مثل سابیت می‌تواند برای او اتفاق منحصربه‌فردی باشد. خود من سعی کردم از این موقعیت بیشترین استفاده را ببرم و یاد بگیرم. هرچند ایراداتی وارد بود و فکر می‌کنم می‌شد کیفیت نهایی اثرم بالاتر باشد، اما درنهایت اتفاق خوبی بود.
۳. واقعیت این است که این‌دو جنبه دارد؛ یک جنبه این است که هنرمند‌ها کنار هم باشند و با هم فکر کنند که این به‌نظرم چالش خیلی خوبی است، چون باعث می‌شود به چیزهایی که همیشه فکر می‌کردی درست‌است شک کنی و این چالش باعث رشد می‌شود، چون درنهایت سبب کشف جنبه‌های جدیدی می‌شود. یک جنبه هم این است که ممکن است اساسا گفت‌وگو شکل نگیرد.
۴. امیدوارم شاهد دوره‌های بعدی هم باشیم. اگر قرار است واقعا اثری بینارشته‌ای تولید شود و همه بار مسئولیت بر دوش کارگردان تئاتر نباشد، چه بهتر که سالن تاتر هم برای اجرا از نظر گرفته نشود، چون حضور در سالن تئاتر ناخواهگاه کارگردان را مسئول می‌کند. درحالی‌که اگر در سالن تئاتر نباشد، اتفاق بهتری در جهت بینارشته‌ای‌بودن رخ می‌دهد.